

بازکاوی روایت اصبح بن نباته از «تعداد ائمه» و «مسئله غیبت»

محمد شهبازیان^۱

محسن رحیمی جعفری^۲

چکیده

یکی از گزارش‌ها در بحث انحصار ائمه در عدد دوازده و غیبت امام دوازدهم؛ گزارشی است از «اصبح بن نباته»، مبتنی بر دیدار وی با حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و بیان وجود امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ و رخداد غیبت برای امام دوازدهم.

دو عبارت از این روایت: «من ظهر الحادی عشر من ولدی» و «کم تكون الحیره، ستة ایام أو ستة أشهر أو ست سنین»؛ خاستگاه این نوشتار است. مطابق عبارت نخست، برخی از مدعیان دروغین وجود فرزندی برای حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ، به عنوان امام سیزدهم را مطرح کرده‌اند که با آموزه دوازده نفر بودن ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در تعارض است و بنابر عبارت دوم، مدت زمان غیبت حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ در زمان غیبت صغرا یا کبرا حدود شش روز، یا شش ماه، یا شش سال عنوان شده که این برداشت با دوره زمانی غیبت - اعم از غیبت صغرا و غیبت کبرا - ناسازگاری دارد. روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای است که نگاه جامعی از نظر سند و خانواده حدیثی به این روایت دارد.

واژگان کلیدی: اصبح بن نباته، تعداد ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، من ظهر، مدت غیبت.

مقدمه

آموزه انحصار ائمه در عدد دوازده و غیبت امام دوازدهم، از بنیادی‌ترین مباحث مرتبط با موعود باوری امامیه محسوب می‌شود. امامیه معتقد است که سخن از غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مطرح بوده است و به رغم تقیه، اهل بیت علیهم السلام بدان اشاره کرده‌اند.

گزارش اصبغ بن نباته از دیدار خود با حضرت علی علیه السلام، نمونه‌ای از میراث امامیه در استدلال به اصالت غیبت و رخداد آن برای آخرین امام و مدت زمان آن است. این گزارش در تمام ادوار حدیثی و کلامی امامیه مورد اعتنای محدثان و متکلمان بوده و این گزارش در میان متقدمان اصحاب و عالمان قرون میانی، در اثبات غیبت حجت الهی مورد بهره برداری قرار گرفته است. متاخران و عالمان معاصر نیز دو عبارت نقل شده از کتاب کافی: «من ظهر الحادى عشر من ولدى» و «کم تكون الحيرة، ستة ايام أو ستة أشهر أو ست سنين»، را مورد تامل و تحلیل قرار داده‌اند و این رویکرد حجمی از آثار شرح احادیث کتاب کافی را به خود اختصاص داده است. دو گونه برداشت از این دو عبارت، بدین شرح است که از جمله اول اثبات وجود فرزندی برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به عنوان امام سیزدهم به نظر می‌رسد و از عبارت دوم، مدت زمانی شش روزه، یا شش ماهه، یا شش ساله برای دوران غیبت استنباط می‌شود. مشکل دو عبارت پیش‌گفته و چنین برداشت‌هایی این است که سخن نخست، با مبانی و آموزه‌های امامیه و انحصار ائمه در عدد دوازده تنافی دارد و عبارت دیگر با هیچ یک از زمان‌های گذشته از غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چه غیبت صغرا و چه غیبت کبرا، همخوانی ندارد. از این رو، این دو مطلب مورد سوء استفاده مخالفان امامیه و مدعیان دروغین، مانند احمد اسماعیل بصری قرار گرفته است.

پیشینه تحقیق

پیشینه نقل این گزارش را در قسمت منبع‌شناسی خواهیم آورد؛ اما پیشینه تحلیل این گزارش در میان قدما به کتاب الامامة و التبصرة (این بابویه، ۱۴۰۴: ص ۹) بازگشت می‌کند و پس از وی، در منابع حدیثی امامیه، مانند اثبات الهداة (حرعاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ص ۲۰۴)؛ الحاشیه علی الاصول کافی (استرآبادی، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۶۰)؛ شرح اصول کافی (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۶،



ص ۲۳۶)؛ مرآة العقول (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۴۴ و همان، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ص ۱۳۴) و الوافی (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۴۰۸)؛ عنوان شده است. همچنین در کتاب بشارة الاسلام (الکاظمی، بی تا: ص ۶۱) و عبقری الحسان (نهماوندی، ۱۳۹۵: ج ۴، ص ۷۴۸)، مطالب به صورت تکرار آمده و منتخب الاثر (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰: ج ۲، پاورقی ص ۲۲۵-۲۲۹)؛ ذیل روایت مطالب ارزشمندی را ذکر کرده است. محصول پاسخ‌گویی به شبهات وهابیت را در مورد غیبت، در کتاب پاسخ به شبهات غیبت امام دوازدهم (جعفری: ۱۳۹۷) و کتاب دلیل روشن (آیتی: ۱۳۹۳) می‌توان یافت و نیز در پاسخ به جریان انحرافی احمد اسماعیل بصری، کتاب‌های دعوة احمد الحسن بین الحق و الباطل، اثر نویسنده‌ای با نام مستعار طالب الحق (طالب الحق، ۱۴۳۲: ص ۱۰۰)؛ دعوی السفارة فی الغیبة الكبرى (سند، بی تا: ج ۲، ص ۴۴۶) و المهدویة الخاتمة (الخباز، ۱۴۳۵: ج ۲، ص ۲۲۲)؛ به تحلیل آن پرداخته‌اند و در کتاب روایة من ظهري فی المیزان (جواد: ۱۴۳۷)؛ به تفصیل و به صورت اختصاصی این روایت مورد نقد قرار گرفته است. وجه تمایز این مقاله، پرداختن جامع به خانواده حدیث در منابع مختلف و متن‌یابی خود حدیث در منابع اولیه در خصوص خاتم‌الاولیاء بودن و مدت غیبت حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى است.

متن روایت

مرحوم کلینی، در کتاب الغیبة، روایتی از اصبع بن نباته آورده که متن آن چنین است:

عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُنْذِرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قَابُوسَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرْقِيِّ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ عَنِ الْأَصْبَعِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَوَجَدْتُهُ مُتَفَكِّرًا يَنْكُثُ فِي الْأَرْضِ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا تَنْكُثُ فِي الْأَرْضِ أَرْغَبَةٌ مِنْكَ فِيهَا فَقَالَ لَا وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ وَ لِكَيْتِي فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمُهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُ جُورًا وَ ظُلْمًا تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَمْ تَكُونُ الْحَيْرَةُ وَ الْغَيْبَةُ قَالَ سِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ سِتَّةَ أَشْهُرٍ أَوْ سِتِّ سِنِينَ فَقُلْتُ وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ فَقَالَ نَعَمْ كَمَا أَنَّهُ مَحْلُوقٌ - وَ أَنِّي لَكَ بِهَذَا الْأَمْرِيَا أَصْبَعٌ أَوْلَيْتِكَ خِيَارَ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَعَ خِيَارِ أُبْرَارِ هَذِهِ الْعِثْرَةِ فَقُلْتُ ثُمَّ مَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ فَإِنَّ لَهُ بَدَآءَاتٍ وَ إِرَادَاتٍ وَ غَايَاتٍ وَ نِهَايَاتٍ؛



أصبغ بن نباته می‌گوید: خدمت امیر المؤمنین ع آمدم؛ ملاحظه کردم آن حضرت متفکر است و روی زمین خط می‌کشد. عرض کردم: ای امیر مؤمنان! چرا شما را متفکر می‌بینم و بر زمین خط می‌کشی؟ مگر به آن [=خلافت در روی زمین] رغبت کرده‌ای؟ فرمود: «نه، به خدا؛ هرگز روزی نبوده که به خلافت یا به دنیا رغبت کنم؛ ولی فکر می‌کردم درباره مولودی که از نسل من و یازدهمین فرزند من است. او همان مهدی است که زمین را از عدل و داد پر کند؛ چنان که از جور و ستم پر شده باشد. برای او غیبت و سرگردانی است که مردمی در آن زمان گمراه گردند و دیگران هدایت شوند.» گفتم: یا امیرالمؤمنین! مقدار آن سرگردانی و غیبت چه اندازه است؟ فرمود: «شش روز، یا شش ماه، یا شش سال.» عرض کردم: این امر [=غیبت و سرگردانی] شدنی است؟! فرمود: «آری، چنان که خود او خلق شدنی است [غیبتش هم قطعی و مسلم است]؛ ولی ای اصبغ! علم بدین امر از کجا به تو رسیده است؟» [=کنایه از این که تو بدان علمی نداری]. ای اصبغ! آن‌ها [که زمان غیبت را درک می‌کنند] نیکان این امت با نیکان این عترت [=خاندان پیغمبر] همراهند.» عرض کردم: پس از آن [=غیبت] چه می‌شود؟ فرمود: «پس از آن هر چه خدا خواهد می‌شود. همانا خدا را بدهاها و اراده‌ها و غایات و پایان‌هاست» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۲۸).

۱. منبع شناسی

یکم: منابع اولیه تا قرن پنجم

فراوانی این گزارش در متون کهنی مانند اثبات الوصیه^۱، الهدایة الکبری، اثر حسین بن



۱. منسوب به مسعودی قرن ۴، ۱۴۲۶: ص ۲۶۵ و ۲۷. این روایت در ص ۲۶۵ مختصراً ذکر شده و کامل آن در ص ۲۷ آمده است. همچنین نگارنده در تطبیق کتاب مروج الذهب با کتاب اثبات الوصیه به این نتیجه رسید که نویسنده مروج الذهب با نویسنده اثبات الوصیه در نقل تاریخی تفاوت مذهب و دیدگاه دارند. همچنین با تطبیق این قسمت از کتاب اثبات الوصیه و متن‌های نقل شده شیخ طوسی از کتاب الاوصیاء شلمغانی، به نتیجه رسیدیم که این کتاب به اشتباه اثبات الوصیه و منسوب به مسعودی عنوان شده است. نگارنده در ادامه تحقیق، به نگاشته‌ای از آقای حسن انصاری رسید که سخن مذکور را تایید می‌کند (رک: بررسی‌های تاریخی در حوزه اسلام و تشیع، مقاله ۸۶، ص ۸۷۵-۹۱۷ و همچنین رک. مقاله ایشان در اینترنت به نشانی ansari.kateban.com/entry1196.html).

حمدان (۳۴۶ یا ۳۵۸ = آقابزرگ، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۱۱۲)؛ (خصیصی، ۱۴۱۹: ص ۳۶۲)؛ الغیبة نعمانی (۳۶۰ = نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۶۱)؛ کمال‌الدین و تمام‌النعمه شیخ صدوق (۳۸۱ ق = صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۸۹؛ الرسالة الثانية فی الغیبة شیخ مفید (۴۱۳ ق = مفید، ۱۴۱۳ الف: ص ۱۲)؛ اختصاص منسوب به شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ ب: ص ۲۰۹)؛ کفایة الاثر خزاز قمی (قرن ۴ = خزاز قمی، ۱۴۰۱: ص ۲۲۰)؛ الغیبة شیخ طوسی (۴۶۰ ق = طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۶۴ و ۳۳۶)؛ دلائل الامامة محمد بن جریر طبری (قرن ۵ = طبری، ۱۴۱۳: ص ۵۲۹) و تقریب المعارف ابی صلاح حلبی (۴۴۶ ق = حلبی، ۱۴۰۴: ص ۴۲۹)؛ نشان از اهمیت این متن دارد و عالمان و متکلمان، آن را در پاسخگویی به مخالفان امامیه در آموزه غیبت به کار برده‌اند (مفید، ۱۴۱۳ الف: ص ۱۲ و صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۱۳۹).

دوم: منابع میانی و متاخر

افزون بر متون قدما، عالمان امامیه بعد از قرن پنجم، بدین روایت اعتنا و آن را نقل کرده‌اند. از جمله می‌توان به اعلام‌الوری، اثر فضل بن حسن طبرسی (۵۴۸ ق = طبرسی، ۱۴۱۷: ص ۴۲۹)؛ علی بن موسی بن طاووس (۶۶۴ ق = ابن طاووس، ۱۴۱۶: ص ۳۵۳)، العدد القویة؛ اثر علی بن یوسف مطهر حلبی، برادر علامه حلبی (۷۰۳ ق = حلبی، ۱۴۰۸: ص ۷۰)؛ الصراط المستقیم، اثر علی بن یونس نباطی بیاضی (۸۷۷ ق = نباطی بیاضی، ۱۳۸۴: ج ۲، ص ۱۲۶)؛ الوافی، اثر محسن فیض کاشانی (۱۰۹۱ ق = فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۴۰۸)؛ اثبات الهداة، اثر شیخ حر عاملی (۱۱۰۴ ق = حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ص ۵۶)؛ بحارالانوار، اثر محمد باقر مجلسی (۱۱۱۱ ق = مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ص ۱۱۸ و ۱۳۵)؛ منتخب الاثر، اثر آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۲۲۴) و معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸: ج ۴، ص ۸۵) اشاره کرد. نکته قابل تامل این که در قرن یازدهم و دوازدهم دو عبارت از این روایت «من ظهري الحادی عشر من ولدی» و «کم تكون الحيرة ستة ايام» مورد توجه شارحان حدیث قرار گرفته و آنان به تحلیل دو عبارت مذکور پرداخته‌اند.



۲. اختلاف نسخه‌ها و منابع در دو عبارت پیش گفته

الف) «من ظهري الحادي عشر من ولدي»

یکم. اختلاف در میان نسخه‌های کتاب الکافی، بر اساس چاپ دارالحدیث در عبارت «من ظهري»:

در نسخه‌های «بع، جد» و حاشیه «بیج، جو» و الکافی، چاپ شده با تصحیح استاد غفاری و کتاب الوافی، کمال الدین، الغیبة نعمانی و کفاية الأثر، به صورت «من ظهري»؛ اما در نسخه‌های دیگر و کتاب الاختصاص و الغیبة طوسی، به صورت «من ظهر» ذکر شده است.

دوم. اختلاف میان متن منابع غیر از کافی

۱. هدایة الكبرى: «فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشْرَمِنْ وُلْدِي وَ هُوَ الْمُتَهْدِي» (الهداية الكبرى، ۱۴۱۹: ص ۳۶۲)؛

۲. الغیبة: «فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشْرَمِنْ وُلْدِي هُوَ الْمُتَهْدِي» (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۶۵، در نرم افزار نور) اما خود شیخ طوسی در این قسمت نسخه بدل دارد که در آن «من ظهري» درج شده است؛

۳. اثبات الوصیة: «فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشْرَمِنْ وُلْدِي» (مسعودی، ۱۴۲۶: ص ۲۶۶)؛

ولی در قسمتی دیگر «فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشْرَمِنْ وُلْدِي» آمده است (همان، ص ۲۷۰)؛



۱. به عنوان نمونه، «بع» نسخه‌ای است که نویسنده اش شاگرد علامه مجلسی بوده و متن خود را با نسخه و متن علامه مجلسی مقابله و متن را نزد استاد خود قرائت و آن را تصحیح کرده و حواشی عالمان معاصر خود را بدان افزوده است (رک: الکافی، ۱۴۲۹: دارالحدیث، ج ۱، ص ۱۶۱) و «جد» نسخه‌ای است که با نسخه میرزا محمد استرآبادی و شهید ثانی (که خود نسخه‌های تصحیح شده بوده‌اند) مقابله شده است (همان: ص ۱۴۶). «بیج» نسخه مخطوطة مكتبة الروضة المقدسة فی مشهد، المرقمة ۲۱۰۸؛ نسخها محمد باقر بن محمدتقی، و تاریخ النسخ عام ۱۰۹۷ق (الکافی، دارالحدیث، ج ۱، ص ۱۷۵). «جو» مخطوطة مكتبة مدرسة سليمان خان فی مشهد، المرقمة ۲۱۶۶ (الکافی، دارالحدیث، ج ۱، ص ۱۵۳).

۴. الغيبة: «فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي هُوَ الْمُهْدِي» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۶۱). عبارت الحادی عشر «من ولدی» ذکر نشده است؛

۵. دلائل الامامه: «فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشَرَ هُوَ الْمُهْدِي» (طبری، ۱۴۱۳: ص ۵۳۰). عبارت «من ولدی» ذکر نشده است؛

۶. الاختصاص: «فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمُهْدِي» (مفید، ۱۴۱۳: ص ۲۰۹)؛

۷. تقریب المعارف: «فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشَرَ مِنْ بَعْدِي وَ هُوَ الْمُهْدِي» (حلبی، ۱۴۰۴: ص ۴۲۹). در این متن به جای عبارت «من ولدی»، عبارت «من بعدی» ذکر شده است.

۸. الرسائل الثانيه فى الغيبة: «فِي التَّاسِعِ مِنْ وَلَدِ الْحَسَنِ هُوَ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا» (مفید، ۱۴۱۳ الف: ص ۱۳).

۹. التشریف بالمنن: «فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ، وَ هُوَ الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمُهْدِي» (ابن طاوس، ۱۴۱۶: ص ۳۵۴). البته ابن طاوس از «کتاب المجموع»، اثر محمد بن حسین مرزبانى نقل کرده است.

ب) «کم تكون الحيرة ستة ايام»:

«فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَكَمْ تَكُونُ الْحَيْرَةُ وَالْغَيْبَةُ قَالَ سِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ سِتَّةَ أَشْهُرٍ أَوْ سِتَّ سِنِينَ»:
۱. فَقُلْتُ: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ» (كمال الدين، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۸۸؛ مفید، ۱۴۱۳: ص ۲۰۹ و حلبی، ۱۴۰۴: ص ۴۲۹)؛

۲. «كَمْ تَكُونُ تِلْكَ الْحَيْرَةُ، وَ تِلْكَ الْغَيْبَةُ؟» (طبری، ۱۴۱۳: ص ۵۳۰).

۳. «وَكَمْ تَكُونُ الْحَيْرَةُ وَالْغَيْبَةُ قَالَ سَبْتٌ مِنَ الدَّهْرِ» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۶۱، ۴).

۴. «ستة ايام ... ذلك اذا فقد الباب بينه و بين شيعتنا تكون الحيرة فقلت: و ان هذا الأمر لكائن؟» (مسعودی، ۱۴۲۶: ص ۲۷۰). الهداية الكبرى نیز این عبارت را ذکر نکرده است.

تشکیل خانواده حدیثی

در مطالب پیش گفته، به متن های متفاوت روایت اصبع بن نباته در منابع اشاره شد. در ادامه



روایت‌های مشابه متن روایت اصبع بن نباته را متذکر می‌شویم:

الف) روایت شیخ حر عاملی از کتاب علل الاشیاء

قال: و حدثني أبي عن جدي عن محمد بن الفضيل عن أبي جعفر عليه السلام قال سبتقون ستة من دهرکم لا تعرفون إمامکم، قلت: و کم الستة جعلت فداک؟ قال: ستة أيام أو ستة أشهر، أو ست سنين أو ستون سنة؛ محمد بن فضیل به نقل از امام باقر عليه السلام چنین آورده است: به زودی شش تا از روزگار بر شما می‌گذرد که امام خود را نمی‌شناسید [=او را نمی‌بینید].
گفتم: فدایت شوم، شش تا چه قدر است؟ شش روز، یا شش ماه، یا شش سال، یا شصت سال؟ (حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ص ۲۰۴).

این روایت توسط شیخ حر عاملی از کتاب علل الاشیاء ذکر شده و منبعی دیگری این سخن را ذکر نکرده است. این گزارش با عبارت دوم از روایت اصبع بن نباته و پرسش از مقدار زمان غیبت شباهت دارد و در ظاهر گویای مدت زمان شش روزه، یا شش ماهه، یا شش ساله، یا شصت ساله برای غیبت است.

ارزیابی کتاب علل الاشیاء

یکم. این کتاب را شیخ حر عاملی و علامه مجلسی به محمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم نسبت داده‌اند (همان، ج ۱، ص ۵۱ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۹ و ۲۸). البته سیدبن طاوس کتاب را به علی بن ابراهیم نسبت داده است که احتمال دارد پدر و پسر کتاب‌هایی همانام و با یک عنوان داشته‌اند، یا این که در بیان سید بن طاوس نام محمد حذف شده است (سیدبن طاوس، ۱۳۶۸: ص ۵۵). برخی از نویسندگان (امین، ۱۴۰۳: ج ۱۰، ص ۱۶ و آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۱۵، ص ۳۱۲)؛ گمان کرده‌اند که علامه مجلسی کتاب علل الاشیاء را در جایی به محمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم نسبت داده (مجلسی، ۱۴۰۳: ص ۸) و در جای دیگر به محمد بن علی بن ابراهیم بن همدانی (همان، ص ۲۸). با مراجعه به متن بحار الانوار و مرآة العقول این برداشت در مورد عدول علامه مجلسی از نام مولف کتاب صحیح به نظر نمی‌رسد، بلکه عبارتی از علامه مجلسی به این برداشت منجر شده است:

روایتی که شیخ کلینی در باب «من رای القائم» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۳۱) و در

قسمتی دیگر از همین باب (همان، ص ۳۳۲)، از محمد و حسن دو فرزند علی بن ابراهیم به واسطه علی بن محمد ذکر کرده است؛ گویای اعتماد کلینی به این فرد است؛ اگر چه این سند از غرابت و تامل خالی نیست؛ زیرا کلینی که روایت‌های خود از علی بن ابراهیم را که پدر آن‌هاست، بدون واسطه می‌آورد؛ چگونه از پسران علی بن محمد با واسطه نقل می‌کند؟ از این رو، به تازگی برای من این امر مشخص شده و ظاهراً [در پاسخ به سوال مذکور] باید گفت، مراد از محمد بن ابراهیم، در این روایت که شیخ کلینی با واسطه از او نقل حدیث کرده است؛ محمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم نیست، بلکه محمد بن علی بن ابراهیم الهمدانی است که وی از وکلای امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ بوده است و این را در تعلیقات خود بر کتاب کافی (مرآة العقول) تذکر داده‌ام (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۲۸).

علامه مجلسی در مرآة العقول در دو جا به این مطلب اشاره کرده است.^۲ بنابراین، چه بسا سهو مذکور از آن جا رخ داده است که کلام علامه مجلسی در مورد سند کافی و (همدانی) دانستن محمد بن علی بن ابراهیم را به مباحث مولف کتاب علل مرتبط دانسته و گمان کرده‌اند، علامه مجلسی از دیدگاهش عدول داشته است؛ در حالی که عبارت «و روی کلینی فی باب من رأى القائم عَلَيْهِ السَّلَامُ» جمله‌ای است مستقل از عبارت قبل از آن و تنها برای دفع شبهه بوده که گمان نشود محمد بن علی بن ابراهیم در سند، همان ابن هاشم قمی است.

۱. «و روی کلینی فی باب من رأى القائم عَلَيْهِ السَّلَامُ عن محمد و الحسن ابنی علی بن ابراهیم بتوسط علی بن محمد و کذا فی موضع آخر من الباب المذكور عنه فقط بتوسطه و هذا مما يؤيد الاعتماد و إن كان لا یخلو من غرابة لروایته عن علی بن ابراهیم کثیرا بلا واسطه بل الأظهر كما سنح لی أخیرا أنه محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد الهمدانی و کان وکیل الناحية كما أوضحته فی تعلیقاتی علی کافی.»

۲. «و عندی کتاب العلل تألیف محمد بن علی بن ابراهیم القمی المشهور، لکن الظاهر أن المذكور هنا هو محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد الهمدانی و کان من وکلاء الناحية المقدسة كما سیأتی» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۴)؛ الحدیث السایع: ضعیف علی المشهور و محمد بن علی بن ابراهیم هو إما أبو سمینة، أو الهمدانی وکیل الناحية، و لیس ابن هاشم المعروف كما توهم و إن کان موجودا عندنا منه کتاب العلل لأنه متأخر عن هذه المرتبة بمراتب كما لا یخفی (همان، ج ۵، ص ۱۹۳).

دوم: مرحوم آقابزرگ، برای عدم انتساب این کتاب به محمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم، تذکر داده است که برای علی بن ابراهیم بن هاشم، فرزندی به نام محمد ذکر نشده و از او روایتی یافت نشده است (آقا بزرگ طهرانی، ۱۴۰۳: ج ۱۵، ص ۳۱۳)؛^۱ در حالی که نعمانی براساس سه سند، فرزندی به نام محمد را به علی بن ابراهیم نسبت داده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۴۳).

(ب) روایت شیخ صدوق در کتاب کمال الدین

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامِ الْكَلْبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِي الْقَزْوِينِي قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدِ الْحَنَاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ ثَابِتِ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: ... أَنَّ لِقَاءَهُ مِنَّا غَيْبَتَيْنِ إِخْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى أَمَّا الْأُولَى فَسِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ سِتَّةَ أَشْهُرٍ أَوْ سِتُّ سِنِينَ وَ أَمَّا الْأُخْرَى فَيَطُولُ أَمْدُهَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ مَنْ يَقُولُ بِهِ ...؛ ثابت ثمالی از امام سجّاد عليه السلام چنین روایت می‌کند: این آیه درباره ما نازل شده است ... و برای قائم ما دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی‌تر است؛ اما غیبت اوّل شش روز، یا شش ماه، یا شش سال به طول می‌انجامد و اما غیبت دیگر طولانی می‌شود تا به اندازه‌ای که بیش‌تر معتقدان به آن امام از این امر باز گردند ... (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۳۲۴).

روایت از نظر سند، به دلیل وجود محمد بن محمد بن عصام و اسماعیل بن علی القزوینی که توثیقی در میان رجالیان نداشته و مجهول هستند؛ دچار ضعف است. از نظر دلالت نیز، به رغم این که روایت اصبع بن نباته زمان غیبت را به صورت مطلق، مطرح کرده است؛ این روایت، مدت مذکور را به دوران غیبت صغرا متعلق دانسته است.^۲

۱. این سخن آقابزرگ طهرانی که فرموده‌اند در مجلس ۷۰ امالی صدوق، (محمد بن علی بن ابراهیم ذکر شده است؛ ظاهراً بنابر نسخه‌ای از امالی که در اختیار ایشان بوده، بیان شده است؛ در حالی که در نسخه‌های دیگر و در بحار الانوار از امالی، احمد بن علی بن ابراهیم، آمده که با توجه به نقل‌های دیگر شیخ صدوق از احمد بن علی، احتمال تصحیفی که خود آقابزرگ مطرح کرده است، معقول و صحیح به نظر می‌رسد.

۲. آیت الله صافی گلپایگانی برخلاف علامه مجلسی که این روایت را تبیینی برای حدیث اصبع بن نباته دانسته است؛ میان دو روایت به ارتباطی قائل نیستند (رک: صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۲ پاورقی، ص ۲۲۶).

ج) روایت ابن جریر طبری در کتاب دلائل الامامة

وَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ هَبَبَةَ اللَّهِ، ... عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَانِ، إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى؛ الْأُولَى أَرْبَعِينَ يَوْمًا، وَ الْأُخْرَى سِتَّةَ أَشْهُرٍ؛ إمام صادق عليه السلام فرمود: برای صاحب این امر دو غیبت است؛ یکی از آن‌ها از دیگری طولانی‌تر است. اولین آن‌ها ۴۰ روز و دیگری شش ماه است (طبری، ۱۴۱۳: ص ۵۳۵).

افزون بر شاذ بودن و عدم مشابهت این نقل با دیگر متون و گزاره‌های یقینی، همانند تحقق غیبت صغرا از سال ۲۵۵ق تا سال ۳۲۹؛ اشکال دیگر، مجهول بودن نویسنده کتاب است. سید بن طاوس (سیدبن طاوس، ۱۳۶۸: ص ۲۲۷) و آقابزرگ طهرانی (طهرانی، ۱۴۰۳: ج ۸، ص ۲۴۱) آن را به محمد بن جریر (معاصر شیخ طوسی) نسبت داده‌اند؛ اما برخی از محققان این انتساب را نپذیرفته و برخی از قسمت‌های کتاب را ضعیف و عدم توافق با آموزه‌های امامیه می‌دانند (صفری فروشانی، ۱۳۸۴: ص ۲۲۳-۲۴۰).

بیان علما و محدثان

این روایت در متون حدیثی کهن، مورد اعتنا بوده و محدثان امامیه در قرون مختلف از این گزارش بهره برده‌اند (خصیبی، ۱۴۱۹: ص ۳۵۱؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۵۷؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۸۸؛ مفید، ۱۴۱۳ الف: ص ۱۲؛ حلبی، ۱۴۰۴: ص ۴۲۸؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۵۷ و طبری، ۱۴۱۳: ص ۵۲۹). نکته مورد توجه این که اولین شرح بر این روایت، هر چند کوتاه، توسط علی بن بابویه، پدر شیخ صدوق و در بحث از غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ارائه شده (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ص ۱۲) و عمده توجه شارحان حدیث، در قرن یازدهم هجری بر این روایت تعلق گرفته است.

یکم. مراد از «من ظهري الحادي عشر من ولدي»

عبارت «من ظهري الحادي عشر من ولدي»، در برخی از نسخه‌های کتاب الکافی به صورت «من ظهر الحادی عشر من و لدی» ذکر شده است و از این رهگذر، برخی انگاره وجود امام سیزدهم را از گزارش استنباط کرده‌اند. آن‌ها گمان کرده‌اند که مراد حضرت علی عليه السلام، اندیشیدن



در مورد «فرزند یازدهمین فرزندش» می‌باشد که معنای ظاهری آن، اندیشیدن در مورد «فرزند حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.»

علامه مجلسی برای دفع شبهه و اشتباه در برداشت از متن روایت، به واسطه عبارت «فکرت فی مولود یكون من ظهري الحادی عشر من ولدی»؛ چنین توجیه آورده است که عبارت به صورت «من ظهري» یعنی با تنوین خوانده شود. در واقع جمله چنین است: «من ظهري الحادی عشر من ولدی» که معنایش چنین می‌شود: فکر می‌کنم به کودکی که نسل‌های بعد از من متولد می‌شود و او همان مهدی است که یازدهمین امام پس از من است. در واقع «الحادی عشر» مبتدا و «المهدی» خبر آن است و متذکر می‌شوند که در کتاب کمال الدین و غیر آن و برخی از نسخه‌های کتاب الکافی، عبارت به صورت «من ظهري» آمده که دیگر در ترجمه به تکلف و سختی نیاز ندارد (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۴۳). در عبقری الحسان هم آمده است: اشکال در صورتی است که لفظ «من» در عبارت «من ولدی»، برای حادی عشر «بیانیه» باشد؛ لکن اگر «من»، «تبعیضیه» باشد، اصلاً و ابداً این اشکال، به خبر شریف توجّه پیدا نمی‌کند و معنای کلام آن سرور، به این صورت می‌شود: «امام حادی عشر، بعضی از اولاد من است». به عبارت دیگر، لفظ «من ولدی»، برای مولود صفت است، نه آن‌که به حادی عشر متعلق باشد و معنای آن چنین است: «مولود من ولدی من ظهري الحادی عشر من الائمه عليهم السلام». نیز خبر شریف دلیل بر نفی بودن مهدی موعود از اولاد عباس بن عبدالمطلب می‌شود؛ چنان‌که سابقاً یکی از اختلافات نسبی آن سرور، این بوده است (نهایندی، ۱۳۹۵: ج ۴، ص ۷۴۸).

دوم. مراد از «سته ایام أو ستة اشهر أو ست سنين»

برخی شارحان، این عبارت را گویای ابهام در مدت زمان غیبت دانسته‌اند (حرعاملی، ۱۴۲۵: ص ۵، ۲۰۴). برخی دیگر مانند محمد امین استرآبادی گمان کرده‌اند که این عبارت به زمان ظهور در ایام فرد اشاره دارد و احتمال دیگر این که برای غیبت، زمانی منظور بوده؛ اما مشمول تغییر و بداء شده است (استرآبادی، بی‌تا: ص ۱۶). علامه مجلسی در دو کتاب مرآة العقول و بحار الانوار به تبیین این روایت پرداخته است. ایشان در کتاب مرآة العقول احتمال می‌دهد که این میزان، یا به امری بداء پذیر و قابل تغییر اشاره دارد و یا این که بر زمان غیبت و حیرت با

یکدیگر دلالت داشته و مقصود امام این بوده که پس از این مدت، حیرت برطرف می‌گردد؛ اما غیبت استمرار دارد (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۴۴). ایشان در کتاب بحار الانوار احتمالاتی دیگر را بررسی کرده و معتقد است که این مدت، یا به اختلاف در احوالات شخصی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره دارد که مدت شش روز جز خاص الخواص کسی از ولادت ایشان خبر نداشته و بعد از شش ماه، برخی از خواص اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام از ولادت ایشان آگاه شده‌اند و بعد از شش سال از تولد ایشان و زمان شهادت امام عسکری علیه السلام امر برای تعداد بسیاری از مردم آشکار گردیده است. احتمال دیگر این است که تا شش سال امر امامت حضرت نشر نیافته و این امر بعد از این مدت، توسط نایبان خاص برای مردم نشر داده شد و یا این که مراد از آن، تغییر در زمان غیبت بوده است. علامه مجلسی این ایده را بر دیگر احتمال‌ها ترجیح می‌دهد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵، ص ۱۱۹ و ۱۳۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۴۰۸ و جزائری، بی‌تا: ج ۴، ص ۴۶). ملا صالح مازندرانی، مشابه بیان علامه مجلسی را مطرح کرده و مراد از زمان را اختلاف در «زمان حیرت» برای هر فردی به میزان اعتقادات وی دانسته است. چه بسا برای فردی شش روز حیرت طول کشد و برای دیگری شش ماه و برای فرد دیگر شش سال ادامه یابد. از طرف دیگر، احتمال دارد که مراد، رخداد بدهاء در زمان غیبت و یا همان نکته‌ای باشد که فاضل استرآبادی در زمینه وقوع ظهور در ماه فرد عنوان کرده است (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۶، ص ۲۳۸).

صاحب بشارة الاسلام پس از اشکال به تحلیل فیض کاشانی، در بیان زمان مذکور چهار احتمال می‌دهد که یکی از آن‌ها را احتمال تردید در ذکر این زمان از طرف راویان حدیث و نه از طرف امام علی علیه السلام دانسته و در دیگری به ذکر این زمان‌ها برای دوران حیرت (نه غیبت) قائل شده و مراد از «أو» در روایت را «واو» می‌داند (کاظمی، بی‌تا: ص ۶۱ و نهاوندی، ۱۳۹۵: ج ۴، ص ۷۹۲). در میان معاصران، آیت الله صافی گلپایگانی احتمال‌های داده شده را نپذیرفته و در این میان، بایسته است که تنها به متن شیخ صدوق که از هر گونه ابهام پیراستگی دارد، رجوع کنیم؛ افزون بر این که ایشان دیدگاه عموم شارحان حدیث را که توجیه بدهاء در مدت زمان غیبت را بیان کرده‌اند، غیر قابل اثبات دانسته و اعتقاد دارد که مدت زمان غیبت، همانند اصل غیبت، اصل ظهور و ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از قطعیات شیعه است و امر بدهاء در قطعیات ورودی ندارد (ر.ک: صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰: ج ۲، پاورقی ص ۲۲۵-۲۲۹).



بررسی متن روایت ناظر بر پاسخگویی به شبهات

شناخت دین اسلام و مذهب امامیه اثنا عشریه، مستلزم تحلیل سنت‌ها و قواعد حاکم بر آن است. باید توجه داشت که در تحلیل هر مؤلفه دینی لازم است که، ارجاع متشابهات بر محکومات، ظاهر بر نص، غیر قطعی بر قطعیات، غیر ضروری دین و مذهب بر ضروریات و مبانی دین و مذهب، عام بر خاص و مطلق بر مقید؛ صورت پذیرد (سبحانی، ۱۳۸۶: ص ۵۹۱-۶۹۲). از طرف دیگر، قرآن و سنت (قول، فعل و تقریر معصوم ﷺ) از مهم‌ترین منابع آموزه‌های دینی است. از این‌رو، اصحاب و بزرگان شیعه قواعدی را در فهم دین معرفی کرده که پاره‌ای از آن‌ها عبارتند از: توجه به اعتبار متون، اطمینان به صدور گزارش، توجه به وجود یا عدم روایت معارض و یا توضیحی، فضای صدور روایت (بدین معنا که آیا تقیه در آن نقش دارد یا خیر) اعتبار و تفاوت نسخه‌های کتاب.^۱

الف) فهم عبارت «من ظهري الحادی عشر من ولدی»

روایت مذکور و مانند آن، در گذشته و حال دستاویز مخالفان امامیه و بدخواهان منحرف بوده و البته پاسخ‌هایی برای تحلیل آن‌ها تدوین شده است.^۲ در تحلیل این دسته از روایاتی که ظاهر آن به وجود سیزده وصی برای پیامبر خدا ﷺ دارد، به چند نکته باید توجه کرد:

یکم. انحصار عدد ائمه و اوصیای پیامبر خدا ﷺ در عدد دوازده

انحصار ائمه ﷺ و اوصیای پیامبر ﷺ در عدد «دوازده»، نزد شیعه و سنی امری متفق‌القول است (شهبازیان، ۱۳۹۶ و آل بویه، ۱۳۹۵). از طرف دیگر، روایت معتبر و قابل قبولی وجود ندارد

۱. برای مطالعه بیشتر در این باره (رک: دلبری، علی، آسیب شناسی فهم حدیث، ۱۳۹۶: ص ۶۸۹-۷۴۵ و طباطبایی، سید کاظم، ۱۳۹۳: منطق فهم حدیث).

۲. شیخ حرعاملی در تبیینی مفصل و جوهی را در تحلیل این دسته روایات ذکر کرده است (رک: الفوائد الطوسیه، ۱۴۲۳: ص ۱۳۶ و همچنین رک: عسکری، باز شناسی دو مکتب (معالم المدرستین)، ۱۳۸۸: ج ۳، ص ۳۲۷؛ حسینی قزوینی، نقد کتاب اصول مذهب الشیعه، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۳۷۷، آیتی، تبار دجال، ۱۳۹۴: ص ۱۲۲-۱۴۴ و شهبازیان، رهنمای کور، ۱۳۹۴: ص ۶۳-۹۸).

که تعداد ائمه و خلفای بعد از حضرت محمد ﷺ را از عدد مذکور بیش تر و یا کم تر ذکر کرده باشد؛ بلکه قرائن قطعی و شواهد متعدد بر انحصار عدد اوصیای پیامبر خدا ﷺ در عدد دوازده وجود دارند و در این نکته و تردیدی نیست که اولین این ائمه حضرت علی علیه السلام و آخرین آن‌ها حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عنوان شده است (شهبازیان، ۱۳۹۶ و آل بویه، ۱۳۹۵).

شیخ طوسی در زمینه انحصار عدد ائمه در دوازده نفر می‌گوید:

«دو طایفه از اهل سنت و امامیه روایت کرده‌اند، که ائمه علیهم السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده نفرند؛ نه یک نفر کم و نه یک نفر زیاد...» (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۲۷، ۱۵۶ و ۱۵۷). همچنین در رد شبهه امام سیزدهم می‌گوید: اما کسانی که گفته بودند حجت بن الحسن اولادی داشته و پس از ایشان، فرزندشان به امامت [= به عنوان امام سیزدهم] رسیده است، قول بی‌اساس و باطلی است؛ زیرا استدلال کردیم که ائمه علیهم السلام دوازده نفر هستند. بنابراین، ردّ این قول از بدیهیات است (همان، ص ۲۲۸).

باتوجه به مطلب مذکور، اگر ظاهر یک یا چند روایت، با قاعده و آموزه قطعی تعارض پیدا کرد، بایسته است که آن‌ها را با عرضه به آموزه قطعی تحلیل کنیم و اگر آن روایت‌ها قابل توجیه نبودند، مورد اعتنا واقع نمی‌شوند. روایت‌های ظاهر در امر سیزده وصی نیز از این قاعده مستثنا نیست و اگر نتوانیم برای آن‌ها توجیهی بیابیم (که البته توجیه آن‌ها در ادامه خواهد آمد) کنار گذاشته شده و به متن آن اعتنایی نمی‌شود.

دوم. اعتنا به نص در برابر ظاهر

مراد از «نص»، سخنی است که در معنای الفاظ آن احتمال‌های متعدد داده نشود و برای مخاطب کاملاً مفهوم باشد؛ اما گاهی شرایطی بر کلمات و جمله حاکم است که می‌توان احتمال‌های دیگر را در معنای جمله لحاظ کرد.

میان محدثان و فقیهان قطعی است که در مقام تعارض «نص» با «ظاهر»، ضروری است که ظاهر را به نص ارجاع داد و بنا بر متن ثابت شده از طریق نص، معنای متن ظاهر را توجیه و تفسیر کرد (خویی، ۱۴۰۰: ج ۳، ص ۱۰۴). به عبارت دیگر، هیچ‌گاه ظاهر یک روایت، نص و معنای قطعی روایات دیگر را منتفی و آموزه‌ای جدید وضع نمی‌کند.

در مورد روایت اصبح بن نباته از «تعداد ائمه» و «مسئله غیبت» در مورد روایت اصبح بن نباته نیز این سخن و قاعده جاری است و عبارت «من ظهر الحادی



عشر من ولدی» به سه صورت قابل خواندن است:

(الف) «من ظهر الحادی عشر، من ولدی؛ از نسل امام یازدهم، از فرزندانم»؛

(ب) «من ظهر الحادی عشر من ولدی؛ از نسل یازدهمین فرزند من»؛

(ج) «من ظهر الحادی عشر من ولدی؛ فرزندی از نسل من، یازدهمین فرزندم».

بنا بر قرائت اول، «من ولدی»، صفت برای «من ظهر» است و مراد از آن، (فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است که از نسل علی علیه السلام می باشد) و منظور، شخصی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ نه فرزندی از ایشان. بنا بر قرائت دوم، «من ولدی» به «الحادی عشر» متعلق بوده و مراد از آن، فرزند یازدهمین امام-امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که فرزند من است؛ و در نهایت، مراد وجود وصی سیزدهم است. بنا بر قرائت سوم، مراد از آن، (فرزندی از نسل من است که او یازدهمین امام از فرزندان من می باشد) که در این جا نیز مراد شخص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، نه فرزندی از ایشان.

از این رو، این روایت نص نبوده و ظاهری است که باید برای فهم معنای آن، به نصوص آشکار در امر امامت مراجعه کرد. نص حاکم در این آموزه نیز اثبات تنها دوازده وصی برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده و در این امر تردیدی نیست که عبارت را باید به قرائتی خواند که مراد از آن، وجود مبارک حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، نه فرزندی از ایشان.

سوم. تحلیل روایت با توجه به خانواده حدیثی

بر اساس اصل هماهنگی میان سخنان ائمه علیهم السلام و نزدیک بودن گفته های آنان با یکدیگر؛ می توان چنین گفت که یافتن احادیث هم مضمون با حدیث مورد نظر، چینش پازل گونه قطعه هایی از یک تصویر نامشخص است که بانساندن هر قطعه در جایگاه واقعی و درست خود، به سیما و نمای نهایی تصویر، نزدیک تر می شویم (مسعودی، ۱۳۹۶: ص ۱۵۱ و دلبری، ۱۳۹۶: ص ۵۴۹-۶۱۷). گاه این روایت های مشابه به فهم قیده های یک مسئله (تخصیص، تقييد، ناسخ) و یا تبیین ابهام های آن (مجمل و مبین) منجر خواهد شد که حدیث پژوهان معاصر آن را با عنوان «خانواده حدیث» نام گذاری کرده اند. در روایت مورد تامل این پژوهش نیز منطبق فهم حدیث ایجاب می کند که روایت های مشابه را جست و جو کرد و از مجموع گزارش های رسیده، به



معنا و مراد حقیقی امام علیه السلام از عبارت «من ظهر الحادى عشر من ولدى» دست یافت. برخی^۱ از نقل‌ها و عبارات مشابه چنین است:

۱. وَ لَكِنَّ فِكْرِي فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَّ ظُلْمًا وَجَوْرًا؛ لکن در حال اندیشه در مورد کودکی هستم که از نسل من است و او همان مهدی است که دنیا را از عدل و قسط پر می‌کند؛ همان گونه که از ظلم و جور پر شده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۶۱).

با توجه به این‌که نقل نعمانی از طریق استادش، شیخ کلینی است؛ این نقل از اهمیت بیش‌تری برخوردار و البته معنای آن به گونه‌ای است که در مصداق بودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف برای عبارت محل تامل تردیدی باقی نمی‌ماند.

۲. وَ لَكِنَّ فِكْرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي، الْحَادِي عَشْرَمِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ يَمْلؤها عَدْلًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ در حال اندیشه در مورد کودکی هستم که از نسل من و یازدهمین امام است و او همان مهدی است که جهان را از عدل پُر خواهد کرد همان‌گونه که از جور و ظلم پُر شده است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۸۱).

بدون نیاز به هیچ توضیح و توجیهی، این عبارت با آموزه انحصار عدد ائمه علیهم السلام در عدد دوازده و آخرین وصی بودن حضرت منطبق بوده و از عبارت مجمل و مورد ابهام مرحوم کلینی تبیین روشنی به همراه دارد.

۳. و لکنی أفکر فی التاسع من ولد الحسين هو الذى يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً؛ و در حال اندیشیدن در مورد نهمین نسل از حسین علیه السلام هستم که همان مهدی ایجاد کننده قسط و عدل در زمین است؛ همان‌گونه که دنیا از ظلم و جور پُر شده است (مفید، ۱۴۱۳ الف: ص ۱۲).

شیخ مفید، نه از اصبع بن نباته، بلکه از کمیل بن زیاد نقل کرده و این نقل، بیش از متن‌های دیگر، در تبیین گزارش شیخ کلینی کارآیی دارد. به کار رفتن عبارت «نهمین از نسل حسین علیه السلام» مصداقی جز حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف را نشان نمی‌دهد.

۱. در بحث‌های پیشین به این روایت در منابع متعدد اشاره شد و همچنین در قسمت روایت‌های مشابه به برخی دیگر اشاره کرده‌ایم. در این جا به برخی دیگر از زوایای کارگشا در مورد حدیث اشاره می‌کنیم.

۴. وَ لَكَيْتِ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي، الْحَادِي عَشَرَ بَعْدِي وَ هُوَ الْمَهْدِي الَّذِي يَمْلُؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ و در حال اندیشه در مورد کودکی هستم که از نسل من و یازدهمین بعد از من است. او همان مهدی است که جهان را از عدل و قسط پُر می‌کند؛ همان گونه که از ظلم و جور پُر شده است (حلبی، ۱۴۰۴: ص ۴۲۸).

در نقل ایشان، افزون بر این که عبارت «من ظهري»، همانند گزارش شیخ صدوق راهنمای مخاطبان به وجود حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ الرَّحْمَنِ است؛ عبارت «من بعدی» به جای «من ولدی» قرینه‌ای دیگری است بر مصداق بودن حضرت مهدی در مراد حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۵. و لکن فی مولود یکنون، و هو الحادی عشر من ولدی هو المهدی یملؤها قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما؛ و در حال اندیشه در مورد کودکی هستم که در آینده خواهد آمد و او همان یازدهمین از نسل من، یعنی مهدی است که دنیا را از قسط و عدل پُر می‌کند؛ همان گونه که از جور و ظلم پُر شده است (سیدبن طاوس، ۱۴۱۶: ص ۳۵۴).

این گزارش در کتاب التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، اثر سید بن طاوس؛ معروف به ملاحم سید بن طاوس، نقل شده است^۱ که عبارت آن با گزارش‌های پیش گفته موافق است و معنای آن، تصریح در اشاره حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است.

چهارم. توجه به نسخه بدل‌های روایت

اختلاف نسخه‌های حدیث بر دو گونه است: گاهی حدیث در یک کتاب روایی به دو یا چند صورت نوشته شده است^۲ و گاهی یک روایت در دو منبع مختلف دارای تعدد نسخه است که در

۱. با توجه به عبارت قبل از این روایت که سید بن طاوس گزارش خود را از کتاب المجموع، اثر محمد بن الحسین المرزبانی (متوفای حدود قرن ششم هجری) نقل کرده است؛ این گزارش نیز منقول از وی باشد (رک: ابن طاوس، ۱۴۱۶: ص ۳۵۳).

۲. در گذشته، با توجه به این که صنعت چاپ در اختیار نبوده است، محققان علوم دینی ناچار بودند که خود از کتاب‌ها نسخه برداری و کپی یا با پرداخت مبلغی به وراقان (نسخه نویسان و انتشاراتی‌های امروزی) نسخه‌ای از کتاب مورد نظر خود را تهیه کنند. چگونگی نوشتن (شامل صحیح نویسی و زیبا نویسی)؛ چگونگی خواندن (درست خوانی و ادای صحیح الفاظ؛ مثلاً بُرید بن معاویه را یزید بن معاویه خواندن)؛ مناسب بودن محیط در زمان نوشتار نسخه (نور کافی،

این قسم نیز گاهی همان روایت و با همان سند، اما متفاوت در متن ذکر شده و گاهی روایتی از نظر سند و متن متفاوت می‌باشد (ر.ک: دلبری، ۱۳۹۶: ص ۳۶۷).

در روایت اصبع بن نباته، افزون بر تعدد نسخه در کتاب الکافی؛ که برخی «من ظهر» گفته‌اند و برخی دیگر «من ظهري»؛ گزارش منقول در کتاب الغيبة طوسی که سندی مشابه با کتاب الکافی دارد؛ دارای نسخه بدل می‌باشد و به جای کلمه «من ظهر الحادی عشر» - که عبارتی ابهام انگیز است- عبارت «من ظهري الحادی عشر» ذکر شده که با عقاید امامیه و نقل شیخ صدوق موافق است و بر محققان پوشیده نیست که عبارت «من ظهري»، دور از شبهه بوده و به توجیه روایت اصبع بن نباته به نقل از الکافی نیازی وجود ندارد. یکی از محققان معاصر در تلاشی قابل قدردانی به گردآوری برخی از نسخه‌های کتاب الکافی و الغيبة طوسی اقدام کرده است (جواد، ۱۴۳۷: ص ۳۷ و ۷۶). با توجه به مطالب پیش گفته و برای توجیه چرایی تفاوت میان برخی از نسخه‌ها، لازم است به نوع قرائت این روایت برای نسخه نویسان توجه کرد که در این صورت درمی‌یابیم اصل عبارت، «من ظهري الحادی عشر» بوده است که در قرائت نسخه نویسان و پیوسته خوانی کلمات با یکدیگر از قاعده التقای ساکنین و حذف حروف «یاء» و جاگذاری کسره به جای آن، تبعیت شده و عبارت «من ظهري الحادی عشر»، با این قاعده به صورت عبارت «من ظهر الحادی عشر» قرائت شده و ناسخ نیز آن را به همین صورت (بدون یاء) نوشته است؛ در حالی که لازم بود حرف «یاء» را مکتوب می‌کرد.

نهایت سخن این که به فرض عدم پذیرش توجیه مذکور، با توجه به اختلاف نسخه‌ها در کتاب الکافی و الغيبة، ترجیح با نسخه‌هایی است که عبارت را به صورت «من ظهري الحادی

→

شلوغی محیط) و فهم نسخه نویس از اصطلاحات علوم، قسمتی از عوامل حاکم بر نسخه نویسی بوده که به تفاوت نسخه‌ها با یکدیگر منجر شده است. از این‌روست که جناب نجاشی با وجود راه‌های مختلف به کتاب‌های حسن بن سعید اهوازی و برادرش، حسین بن سعید، تنها به طریق خود از احمد بن محمد بن عیسی اطمینان و اعتماد کرده که ظاهراً دلیل آن، اعتبار بیش‌ترین نسخه در نقل از دیگر نسخه‌ها بوده است (نجاشی، ۱۴۱۸: ص ۵۹).

۱. هکذا فی «بع، جد» و حاشیه «بع، جو» و المطبوع (ر.ک. کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۵۱).

عشر من ولدی» ذکر کرده‌اند و علت آن، هماهنگی با متون دیگر (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۱؛ حلبی، ۱۴۰۴: ص ۴۲۹؛ سیدبن طاوس، ۱۴۱۶: ص ۳۵۴ و مسعودی، ۱۴۲۶: ص ۲۷۰) و روایت‌های هم خانواده و هماهنگی با عقیده قطعی شیعه در انحصار تعداد اوصیای الهی در عدد دوازده است.

پنجم. فهم عالمان امامیه از حدیث

از جمله مواردی که بر روایت تأثیر بسزایی دارد؛ توجه به فهم عالمان، محدثان و صاحب کتابی است که روایت را ذکر کرده است. البته به این نکته باید دقت کرد که در این جا، مراد، هم نوا بودن فهم تمامی عالمان امامیه با یکدیگر و تمامی محدثان بر یک معنا است که در بخش تحلیل روایت با توجه به خانواده حدیثی، اشاره شد. با توجه به قرب زمانی آنان به عصر امامان علیهم‌السلام و در اختیار داشتن قرائن بیش‌تر در فهم حدیث، این قرب زمانی قرینه‌ای بر درستی فهم و تحلیل آنان از روایت است.

در روایت اصبع بن نباته، تمامی منابع نقل روایت، فهم مشترکی دارند و مراد از آن را امام مهدی عجل‌الله‌تعالی و فرجه‌الشریف و دوران غیبت ایشان دانسته‌اند. از این‌رو شیخ صدوق در کتاب کمال‌الدین، به این روایت اشاره کرده و به مضمون آن پرداخته و از آن برای اثبات امامت و غیبت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی و فرجه‌الشریف بهره گرفته است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۱۳۹).

(ب) مسئله زمان غیبت

برخی از محققان، با توجه به عدم نقل عبارت «سته ایام أو ستة اشهر أو ست سنين» در نقل شیخ صدوق و نعمانی از اصبع بن نباته و ترجیح متن کمال‌الدین شیخ صدوق بر نقل کلینی در کتاب الکافی؛ برای توجیه مدت زمان ذکر شده در کتاب الکافی وجهی نمی‌بینند (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰: ج ۲، پاورقی ص ۲۲۵). در مقابل و در مقام توجیه این روایت و روایت‌های مشابه در دیگر متون، باید بدین نکته توجه کرد که در هر زبان، ترکیب‌هایی از چند واژه وجود دارند که لزوماً معنای ترکیب، از حاصل جمع معنای مفردات آن به دست نمی‌آید (مثلاً واژه مرکب «دست فروشی»، به معنای فروش دست شخص نمی‌باشد). آنچه کار را مشکل می‌کند، اشاره نکردن کتاب‌های لغت به همه معنای هر لغت است (مسعودی، ۱۳۹۶: ص ۹۷). از طرف دیگر،



در کتاب‌های لغت، اصطلاحات به کار گرفته شده در احادیث نیز اشاره نشده و این تبحر شارح حدیث و تبیین کننده آن است که بتواند با توجه به قرائن و شواهد مرتبط با روایت، معنای ترکیبی در میان عبارت‌ها و یا اشاره به تمثیل را کشف و معنای روایت را آشکار کند. به یک نمونه از نهج البلاغه توجه کنید:

امیرمؤمنان در پاسخ «کیف دفعکم قومکم عن هذا المقام و أنتم أحق به؟؛ چگونه شما را از خلافت منع کردند؛ در حالی که شما برای این امر بهترین بودید»؛ فرمودند: «يا أخوا بني أسدٍ إنك لَلقَلْبِ الوَظِينِ تُرْسُلُ فِي غَيْرِ سَدَدٍ؛ ای برادر اسدی! تنگِ مرکبِ سست است و افسار را رها کردی» (سیدرضی، ۱۴۱۴: ص ۲۳۱، خ ۱۶۲).

این پاسخ در قالب کنایه بیان شده و مراد حضرت آن است که سوال تو در زمان نامناسبی مطرح شده است (مسعودی، ۱۳۹۶: ص ۹۵-۱۰۵).

در مورد عبارت «وَكَمْ تَكُونُ الْحَيْرَةُ وَالْغَيْبَةُ قَالَ سِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ سِتَّةَ أَشْهُرٍ أَوْ سِتَّ سِنِينَ»؛ به نظر می‌رسد که امیرالمومنین علیه السلام در مقام بیان تعداد روزهای حقیقی نبوده‌اند و این عبارت، کنایه از مدت زمان طولانی و غیر معلوم است. از باب نمونه، برخی از آیات قرآن در باب خلقت عالم، مدت زمان خلقت را «شش روز» می‌داند (اعراف: ۵۴).^۱ که گفته شده آغاز خلقت روز یکشنبه بوده و روز جمعه به پایان رسیده است. از این رو، روز شنبه قطع خلقت بوده است و لذا با عنوان «سبت»، یعنی «قطع امر» ذکر شده است (مناوی، ۱۴۱۰: ص ۳۹۵). پس از وصف مذکور برای عدد «شش» در آیات الهی، آن را شاهی برای تحلیل این عدد و نمونه‌ای از صبر در امور به کار برده‌اند. همچنین وارد شده است که در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم اگر به کسی تهمت قتل زده می‌شد، وی را تا شش روز نگه می‌داشتند تا مستندات از طرف شاکی برسد اگر مستندی در اختیار قرار نمی‌گرفت، متهم آزاد می‌شد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۳۷۰). امیرالمومنین علیه السلام در پاسخ به یکی از منکران قرآن، نزول ادیان و خلقت عالم را تدریجی دانسته‌اند؛ در حالی که خدای متعال می‌توانست آن را در یک چشم به هم زدن خلق کند. در این گفت‌وگو با منکر قرآن حضرت قصد دارند، به تدریجی بودن امر و زمان بردار بودن آن اشاره کنند؛ همان‌گونه که امر غیبت تدریجی و

۱. «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ».

زمان بردار است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۰، ص ۱۲۲).

همچنین در شعر عرب، ابی الطیب سروده‌ای دارد که برای بیان ذکر زمان طولانی از «شش روز خلقت» بهره گرفته و چنین وصف کرده است که «آیا یک شب است، یا شش شب.» ابن جنی می‌گوید: ابو طیب از این عبارت، طولانی بودن زمان را اراده کرده و قصد دارد به آیه شریفه اشاره کند که خلقت را در «شش روز» عنوان کرده و خدای متعال هر روز در آخرت را هزار سال دنیا دانسته است (المعری، ۱۳۹۹: ص ۲۷، حرف دال).

در خصوص حدیث اصبع بن نباته، گفتنی است که نعمانی روایت مذکور را از مرحوم کلینی نقل کرده و اسناد پس از کلینی با کتاب الکافی مطابق است؛ اما در بیان عبارت «سته ایام...» اختلاف نقل وجود دارد و به صورت «سبت من الدهر» است. از یک سو احتمال دارد که نعمانی این روایت را به صورت شفاهی از مرحوم کلینی شنیده باشد و با توجه به فهم خود از عبارت، در آن تصرف کرده و معنای مورد نظر از عبارت را ذکر کرده باشد. از طرف دیگر احتمال دارد که نقل و عبارت پردازی دیگری از روایت وجود داشته و نعمانی، به نقل شفاهی از استاد خود شیخ کلینی اشاره کرده است؛ نه به نقل مکتوب ایشان در کتاب الکافی؛ کما این که این عبارت در نقل‌های شیخ صدوق اصلاً وجود ندارد و این، گویای تفاوت روایت در نقل است. در هر صورت، مشخص می‌گردد که فهم نعمانی در تعیین عبارت «سبت من الدهر» (زمانی طولانی) (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۳۷)؛ به جای «سته ایام...»، همان معنا مورد نظر است که در مطالب بالا ذکر کردیم و در نتیجه مراد حضرت علی علیه السلام بیان مدت شش روز، یا شش ماه، یا شش سال نبوده است، بلکه با توجه به ذهنیت مسلمانان آن زمان از خلقت شش روزه و زمان بردار بودن آن، مرادشان بیان زمان طولانی بوده است.

با مراجعه به مقدمه کتاب الامامة و التبصرة، اثر علی بن بابویه، این مطلب بیش‌تر خود را نشان می‌دهد که مراد از عبارت «سته ایام...» بیان نامعلوم بودن زمان غیبت و زمان بردار بودن آن است. ایشان در تبیین آموزه غیبت و سردرگمی برخی از شیعیان و تحیرشان از غیبت، معتقد است که خدای متعال زمان را مشخص نکرده است؛ اما روایت‌های معتبر دلالت‌کننده بر اصل

۱. «أحاذ أم شدائس فی أحدٍ... لیبلیئنا المنوطة بالتناد».

غیبت وجود دارند و همان‌گونه که خدای متعال زمان قیامت را مشخص نکرده؛ اما رسول خدا ﷺ آن را نزدیک دانسته و به اصحاب خود می‌فرمودند: نزدیکی قیامت به من مانند نزدیکی دو انگشت دستم است؛ بر همین مبنا زمان ظهور نیز مشخص نگریده است؛ اما آن را وعده قطعی دانسته‌اند (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۹-۱۱).

ابن بابویه در توضیح می‌گوید:

چگونه نمی‌دانی! آنچه در روایت عالم وارد شده است که شش روز، یا شش ماه، یا شش سال؛ بیان امری غیر مشخص است و بدون شک، رواست امری که می‌تواند میان شش روز، یا شش ماه و یا شش سال مردد باشد، به بیش از سال‌های متمادی تبدیل شود. آیا این فهم و تأمل شده است؟ اگر مراد امام علیه السلام بیان زمان مشخص بود، تردید در ذکر سال معنا نداشت و ایشان بهتر می‌داند که زمان قابل فهمی را ذکر نکرده است. اگر مراد حضرت علیه السلام این بوده که زمان نامشخصی را به مخاطب بفهماند، به درستی و با قاطعیت مجهول بودن آن را به مخاطب فهمانده است؛ بدان دلیل که این سخن را فردی بیان کرده که در علم او تردیدی نیست. پس مردد گفتن زمان بر مشکل بودن فهم زمان دلالت دارد و مقصودش نامعلوم دانستن آن است و اگر نبود پرسش از ایشان در زمان‌هایی که مناسب جواب دهی نیست؛ هیچ‌گاه از ارائه پاسخ واقعی و مناسب دوری نمی‌کردند (همان، ص ۱۲).

مؤید دیگر این برداشت، گزارش پیش گفته است که شیخ حر عاملی از کتاب *عَلَلِ الْأَشْيَاءِ* ذکر کرده است، مبنی بر این که شش روز و شش ماه و شش سال، عبارت شصت سال را افزوده است. همچنین اگر مراد از عدد شش واقعیت آن بود که راوی سوال از امام را ادامه نمی‌داد؛ اما چون راوی نیز عبارت «شش روز از ایامتان» را به معنای اصطلاحی آن و اشاره به زمانی نامعلوم دانسته است؛ برای روشن شدن امر برای خودش - که شاید امام علیه السلام زمان را دقیق‌تر به وی بفرماید - از زمان دقیق سؤال کرده که مجدد با پاسخ نامعلوم امام مواجه شده است و درک می‌کند که بنای امام بر ذکر زمان نیست^۱ (عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ص ۲۰۴).

۱. قال: «وحدثني أبي عن جدی عن محمد بن الفضیل عن أبي جعفر علیه السلام قال سبعمون ستم من دهرکم لا تعرفون إمامکم، قلت: وکم الستة جعلت فداک؟ قال: ستة أيام أو ستة أشهر، أو ست سنين أو ستون سنة.»

نتیجه‌گیری

روایت اصبع بن نباته، از دیر باز مورد توجه شارحان حدیث و متکلمان امامیه بوده است و آنان از روایت مذکور، در محاجه با مخالفان امامیه بهره گرفته‌اند. دو عبارت «من ظهري الحادی عشر من ولدی» و «کم تكون الحیره» محل بحث میان عالمان امامیه، در زمان معاصر مورد سوء استفاده مخالفان امامیه در نقد انحصار عدد ائمه و مقدار زمان غیبت واقع شده است. از این رو، تلاش بر پاسخ‌گویی در دو سده اخیر بیش از گذشته مشهود است. تحلیل این دو عبارت با توجه به قواعد فقه الحدیث، گویای ترجیح متن کتاب کمال الدین شیخ صدوق بوده که عبارت اول را به صورت «من ظهري» و موافق عقاید امامیه نقل کرده و عبارت دوم نیز در هیچ یک از اسناد شیخ صدوق وجود ندارد و لذا از محل بحث تخصصاً خارج است. بررسی منابع مختلف و بیان واحد بزرگان شیعه در تفسیر حدیث و انحصار عدد ائمه در دوازده، بر توجیه پذیر بودن متن حدیث دلالت دارد و در صورت پذیرش متن کتاب الکافی نیز روایت قابلیت توجیه و تبیین مطابق قواعد علمی داشته و با آموزه‌های اصیل امامیه تنافی ندارد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم، اسماعیلیان.
۲. ابن بابویه، علی بن الحسین (۱۴۰۴ق). *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، قم، مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشرف.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد (۱۳۲۵ق). *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالصادر.
۴. ابن حماد، نعیم (۱۴۱۸ق). *الفتن*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۵. ابن داود، حسن بن علی (۱۳۴۲). *رجال*، تهران، دانشگاه تهران.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۶ق). *التشريف بالمتن في التعريف بالفتن*، بی جا، موسسه صاحب الامر.
۷. _____ (۱۳۶۸ق). *فرج المهموم*، بیروت، دارالذخائر.
۸. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق). *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت، دارالفکر.
۹. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۴ق). *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
۱۱. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (بی تا). *الفهرست*، بیروت، دارالمعرفة.
۱۲. أبی حاتم، عبدالرحمن (۱۲۷۱ق). *الحیج والتعدیل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۳. ابی الصلاح حلبی، تقی بن نجم (۱۴۰۴ق). *تقریب المعارف*، قم، دارالهادی.
۱۴. استرآبادی، محمدامین (بی تا). *الحاشیه علی الاصول الکافی*، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
۱۵. امین، سید محسن (۱۴۰۳ق). *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف.
۱۶. انصاری، حسن (۱۳۹۰). *بررسی های تاریخی در حوزه اسلام و تشیع*، تهران، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۷. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳ق). *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، بیروت، دارالأضواء.
۱۸. آیتی، نصرت الله (۱۳۹۳). *دلیل روشن*، قم، موسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت).
۱۹. بیهقی، ابراهیم بن محمد (۱۴۲۰ق). *المحاسن والمتساوی*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۰. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۷ق). *انساب الاشراف*، بیروت، موسسه الاعلمی.
۲۱. تستری، محمد تقی (۱۴۱۰ق). *قاموس الرجال*، قم، جامعه مدرسین.
۲۲. الکاظمی، سید مصطفی (بی تا). *بشارة الاسلام*، محقق: حسن نزار، بیروت، موسسه البلاغ.
۲۳. جزائری، سید نعمت الله (بی تا). *ریاض الابرار*، بیروت، موسسه تاریخ العربی.
۲۴. جعفری، جواد (۱۳۹۷). *پاسخ به شبهات غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشرف*، قم، مشعر.

۲۵. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۳). *گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*. قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۲۶. _____ (۱۴۱۸ق). *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم، امام صادق عليه السلام.
۲۷. _____ (۱۴۲۸ق). *معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام*، قم، جمکران.
۲۸. جواد، ابراهيم (۱۴۳۷ق). *رواية من ظهري في الميزان*، نجف، مركز الدراسات التخصصية في المهدي.
۲۹. حلی، علی بن یوسف (۱۴۰۸ق). *العدد القوية*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۳۰. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق). *خلاصة الاقوال*، نجف، دارالذخائر.
۳۱. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق). *تاج العروس*، بیروت، دارالفکر.
۳۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق). *اثبات الهداة*، بیروت، اعلمی.
۳۳. الخباز، سیدضیاء (۱۴۳۵ق). *المهدوية الحاتمة*، قم، باقیات.
۳۴. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). *معجم رجال الحديث*، قم، الثقافة الاسلاميه في العالم.
۳۵. خویی، حبیب الله (۱۴۰۰ق). *منهاج البراعة*، تهران، مكتبة الاسلامية.
۳۶. خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق). *الهداية الكبرى*، بیروت، البلاغ.
۳۷. خزاز قمی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق). *كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر*، قم، بیدار.
۳۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دارالشامية.
۳۹. الرومی الحموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۳م). *معجم الادباء*، بیروت، دارالغرب.
۴۰. زراری، احمد (۱۳۶۹). *رسالة أبي غالب الزراري*، قم، مركز البحوث.
۴۱. زركلی، خیرالدین (۲۰۰۲م). *الاعلام*، بی‌جا، دار العلم للملایین الطبعة.
۴۲. سبحانی، جعفر (۱۳۸۶). *سیمای عقاید شیعه*، تهران، مشعر.
۴۳. _____ (۱۴۰۸ق). *البدء في ضوء الكتاب والسنة*، بیروت، دارالاضواء.
۴۴. سند، محمد (بی‌تا). *دعوى السفارة في الغيبة الكبرى*، قم، بقية العترة.
۴۵. سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه (صبحی صالح)*، قم، هجرت.
۴۶. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۸۰). *منتخب الاثر*، قم، انتشارات آیت الله صافی گلپایگانی.
۴۷. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵). *كمال الدين وتمام النعمة*، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه.
۴۸. _____ (۱۴۱۳ق). *من لا يحضره الفقيه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۹. صفری فروشانی، نعمت الله (پاییز و زمستان ۱۳۸۴). «محمد بن جریر طبری دلایل الامامة»، فصلنامه علوم حدیث، ش ۳۷ و ۳۸، ص ۲۲۳-۲۴۰.
۵۰. طالب الحق (اسم مستعار) (۱۴۳۲ق). *دعوة احمد الحسن بين الحق والباطل*، بی‌جا، بی‌نا.

۵۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق). *اعلام الوری*، قم، آل البيت عليه السلام.
۵۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق). *تاریخ الملوك*، بیروت، دارالتراث.
۵۳. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
۵۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *اختیار معرفة الرجال*، مشهد، دانشگاه مشهد.
۵۵. _____ (۱۳۷۳). *رجال*، قم، جامعه مدرسین.
۵۶. _____ (۱۴۱۱ق). *کتاب الغیبة*، قم، دارالمعارف الاسلامیه.
۵۷. عسکری، سید مرتضی (۱۳۸۸). *باز شناسی دو مکتب (معالم المدرستین)* (مترجم: محمد جواد کرمی)، قم، موسسه علمی فرهنگی علامه عسکری / دانشکده اصول الدین.
۵۸. الغضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴). *الرجال*، قم، دارالحديث.
۵۹. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق). *الوافی*، اصفهان، امیرالمومنین عليه السلام.
۶۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*، قم، هجرت.
۶۱. کنی، علی (۱۴۲۱ق). *توضیح المقال فی علم الرجال*، قم، دارالحديث.
۶۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۶۳. مازندرانی، ملا محمد صالح (۱۳۸۲ق). *شرح الکافی*، تهران، انتشارات اسلامیه.
۶۴. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *مجاز الانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۶۵. _____ (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۶۶. مرعی، حسین بن عبدالله (۱۴۱۷ق). *منتهی المقال فی الدراییة والرجال*، بیروت، العروة الوثقی.
۶۷. مرزبانی، محمد بن عمران (۱۴۲۵ق). *معجم الشعراء*، بیروت، دارالصادر.
۶۸. مسعودی، عبدالهادی (۱۳۹۶). *روش فهم حدیث*، تهران، سمت.
۶۹. مصطفوی، سیدحسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷۰. المعری، سلیمان بن علی (۱۳۹۹ق). *تفسیر ابیات المعانی من شعراي الطیب المتنبی*، محقق:
- محمد محمود الصواف و محسن غیاض عجیل، بیروت، دارالمأمون للتراث.
۷۱. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق الف). *الرسالة الثانية*، قم، دارالمفید.
۷۲. منسوب به شیخ مفید (۱۴۱۳ق ب). *الاختصاص*، قم، دارالمفید.
۷۳. منسوب به محمد بن جریر طبری (۱۴۱۳ق). *دلائل الإمامة*، قم، بعثت.

۷۴. منسوب به مسعودی (۱۴۲۶ق). *علی بن حسین، اثبات الوصیة*، قم، انصاریان.
۷۵. المناوی، محمد عبد الرؤوف (۱۴۱۰ق). *التوقیف علی مهمات التعاريف*، بیروت / دمشق، دار الفکر المعاصر.
۷۶. مهدی پور، علی اکبر (۱۳۸۸). *پژوهه مهدوی*، قم، رسالت.
۷۷. نوری، حسین (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، آل البيت ع.
۷۸. نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۴ق). *مستدرکات علم رجال*، تهران، مؤلف.
۷۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبة*، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، صدوق.
۸۰. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۸ق). *رجال*، قم، نشر اسلامی.
۸۱. نباطی بیاضی، علی بن محمد (۱۳۸۴ق). *الصرایط المستقیم*، نجف، حیدریه.
۸۲. نهاوندی، علی اکبر (۱۳۹۵). *عبقری الحسان*، قم، مسجد مقدس جمکران.

83.<http://ansari.kateban.com/entry1196.html>